

خزان در باغ

نقد تصحیح
کتاب ریاض المسائل

احمد رضوانشهری

رياض المسائل

تأليف
الفتية المذنب
السيد علي الطباطبائي

الترجمة
لغزوة

تجويد
موسسة

انتظار می‌رفت کار دقیق و مناسبی عرضه نمایند. در این تصحیح به لغزشها و خطاهای فراوانی برخورد کردم و به عنوان تلاشی در جهت دقت بیشتر در تصحیح کتابهای علمی که به عنوان حوزه علمیه و جامعه مدرسین چاپ می‌شوند به نوشتن این نقد پرداختم. البته هرگز تلاش و خدماتهای آن مؤسسه زیر سؤال نبوده، بلکه مورد قدرانی است.

۱- جلد اول کتاب مقدمه‌ای به قلم آقای محمدهادی یوسفی غروی در ۱۲۶ صفحه دارد که به تاریخ فقه شیعی و مکتبهای مختلف آن با ذکر خصوصیات و ضعف و قوت هر کدام پرداخته است.

اهمیت این گونه مباحث تطبیقی و بررسی سیر تاریخی فقه شیعه بر کسی پوشیده نیست و چون در مباحث علمی متداول در حوزه‌های علمیه به جنبه تاریخی فقه و ابتکارات و تحولاتی که در آن رخ داده کمتر توجه شده است، طرح این گونه مباحث بسیار خودنمایی می‌کند. اما لازم به یادآوری است که در مقدمه تصحیح کتاب «ریاض» پرداختن به معرفی و خصوصیات این کتاب، «اهم»، و بحث از تاریخ «مهم» می‌باشد که باید این مهم را به یک کتاب و بلکه چندین جلد کتاب مستقل واگذار نمود و به اهم پرداخت.

۲- جلد دوم کتاب نیز مقدمه‌ای به قلم آقای محمدهادی آصفی در ۹۴ صفحه دارد که به شرح حال محقق حلی-رضوان الله

رياض المسائل. سیدعلی طباطبائی. تحقیق و نشر: مؤسسه انتشارات اسلامی، (قم، ۱۴۱۲). ج ۱ و ۲، ۴۹۶ و ۵۰۴ صص، وزیری.

کتاب ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل معروف به شرح کبیر، تألیف فقیه و محقق بزرگ سیدعلی بن محمدبن علی طباطبائی- که شرحی است بر المختصر النافع محقق حلی- در دقت نظر و تحقیقاتی که در بر دارد نشان دهنده قدرت علمی و تبحر مؤلف آن در فقه اهل بیت- علیهم السلام- است. و با آنکه در هر مسأله‌ای که وارد شده همه ادله و اقوال آن را به نحو بسیار عالی جمع کرده، در عین حال مکرراً می‌فرموده است: «انّی ما اردت به النشر والتدوین بل المشق والتمرین». (روضات الجنات، ج ۴، ص ۴۰۲). یعنی مقصودم از این نوشته تألیف و تدوین کتاب نبوده، بلکه مشق و تمرین بوده است.

لازم بود که این کتاب با تحقیق و تصحیح فنی چاپ شود و چندی است که مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به آن اهتمام ورزیده و تاکنون دو جلد آن را، شامل مجموع کتاب الطهاره، منتشر نموده است. مصحح و ناشر محترم قطعاً زحمت زیادی برای این کتاب کشیده‌اند که جای سپاس دارد؛ ولی با وجود امکانات زیاد و وجود افراد خبره‌ای که با آن مؤسسه همکاری می‌کنند،

معلوم شود، چگونه از نسخه‌هایی که در اختیار داشته است استفاده کرده است:

۴- در نسخه «ش» پس از «واله الطاهرین» آمده است: «صلاة دائمة متوالية الى يوم الدين» ولی در متن کتاب این جمله آورده نشده است و در پاورقی نیز به آن اشاره‌ای نشده است، در حالی که بلا تردید این گونه اضافات نسخه‌ها را باید در متن کتاب آورد.

۵- در نسخه «ق» پس از «الاول في الميا» آمده است: «وجمه باعتبار...» در حالی که «واو» از عبارت انداخته شده است.

۶- آنچه در پاورقی شماره ۵ صفحه اول کتاب (ص ۱۳۰) آمده است باید در متن کتاب آورده می‌شد؛ زیرا بدینصورت عبارت متن کتاب ناقص است و ثانیاً باید در ادامه همان تعلیقه بگویند: و کذا فی هامش نسخه «مش». زیرا آنچه را در پاورقی از نسخه «ق» نقل کرده‌اند، در نسخه «مش» نیز وجود دارد.

۷- در ص ۱۳۰ سطر آخر عبارت متن کتاب چنین است: «... المناسب للتعميم- كما صرح به جمع- مضافاً الى عدم القول بالفصل». در اینجا هیچ پاورقی نیز وجود ندارد. بنابراین مفید آن است که تمام نسخه‌ها چنین هستند، در حالی که دو نسخه «ش» و «م» این گونه هستند: «... المناسب للتعميم مضافاً الى عدم القول بالفصل كما صرح به جمع». و تفاوت بین این دو عبارت بسیار زیاد است و مصحح محترم لازم بود توضیح دهد که آیا این «جمع» چه کسانی هستند و آیا این گروه «امتنان را مناسب تعمیم دانسته‌اند» (طبق آن دو نسخه). و یا آنکه این گروه گفته‌اند: «قول به فصل در مسأله وجود ندارد» (طبق دو نسخه دیگر).

۸- در ابتدای صفحه ۱۳۱ آمده است: «فیندفع به احدهما». کلمه «به» در هیچکدام از چهار نسخه خطی ایشان وجود ندارد.

۹- ص ۱۳۱، س ۱۰: «وفى الاخير بعدم جواز... مدفوعة». ولی در نسخه «ش» عبارت این گونه است: «و کذا المناقشة فى الاخير بعدم... مدفوعة». و چون عبارت نسخه «ش» اصح است باید در متن آورده می‌شد. اما چون این نسخه پس از حروفچینی شدن کتاب به دستشان رسیده است، لازم بود که لا اقل در پاورقی آن را تذکر می‌دادند.

۱۰- در ص ۱۳۱، س ۱۶ در متن کتاب به کلام فیومی، ابن فارس، ازهری، ابن اثیر اشاره شده است و نیز کلامی از شافعیه نقل شده است که به ماخذ آنها اشاره‌ای نشده است.

۱۱- ج ۱، ص ۱۳۳، س ۷: «والمراد بمطهریته انه مطلقاً

علیه- اختصاص دارد. و قبلاً هم در کتاب دیگری چاپ شده است. چگونه در مقدمه کتاب ریاض، که شرحی بر کتاب المختصر النافع محقق حلی است، ۹۴ صفحه تکراری به شرح حال ماتن اختصاص داده شده است و تنها ده صفحه به ترجمه و معرفی خود صاحب کتاب! قطعاً بهتر بود که در مقدمه کتاب ریاض به شرح حال شارح پرداخته می‌شد و ضمناً چند صفحه‌ای را به معرفی ماتن اختصاص می‌دادند، در حالی که در این کتاب بر عکس عمل شده است. مگر آنکه مسؤولان محترم این مؤسسه در نظر داشته باشند که این تقیصه را با نوشتن یک مقدمه صد صفحه‌ای بر جلد سوم کتاب جبران نمایند و این هم بسیار جالب خواهد بود که سه جلد از یک کتاب، هر کدام دارای مقدمه‌ای صد صفحه‌ای باشد! با آن که مقدمه یعنی آنچه در آغاز کتاب است، نه پراکنده در بین مجلدات آن.

۳- مصحح محترم برای تصحیح این کتاب از چهار نسخه خطی استفاده کرده که در مقدمه به صورتی ناقص آنها را معرفی کرده است. اما نه کاتب آنها را مشخص کرده است و نه تاریخ کتابت آنها را. پس از تتبع معلوم گردید که همه این نسخه‌ها پس از زمان مؤلف نوشته شده‌اند. و در واقع برای تصحیح این کتاب از نسخه‌های درجه سوم استفاده شده است. با آنکه نسخه‌های بسیار نفیس کتاب ریاض در ایران موجود است، معلوم نیست چرا از آنها استفاده نشده است. به عنوان نمونه: سه نسخه خطی از کتاب ریاض به خط خود مؤلف آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۵۲۹۸۹، ۵۲۹۸۸ و ۵۲۹۸۷ موجود است که گرچه هیچکدام کامل نیستند، اما هر کدام مشتمل بر چند کتاب فقه می‌باشند. و نیز دهها نسخه دیگر که در زمان حیات مؤلف نوشته و تصحیح شده‌اند و بر برخی از آنها خط مؤلف نیز وجود دارد. (رجوع شود به فهرست کتابخانه‌های مسجد گوهرشاد، مجلس شورای اسلامی، دانشکده الهیات مشهد، وزیری یزد، مدرسه نواب مشهد، آستانه مقدسه حضرت سنی فاطمه معصومه سلام الله علیها).

در تصحیح کتاب خطی مهمترین و اساسیترین وظیفه مصحح رعایت امانت و دقت در تحصیل و عرضه متن کتابی است که مؤلف نوشته است و وقتی که چند نسخه خطی وجود داشت باید تقویم النص نمود و اقرب متون را به آنچه مؤلف نوشته است انتخاب نمود. مصحح هر چه به متنی که مؤلف نوشته است نزدیکتر شود کار او دقیقتر خواهد بود. به همین جهت ما ابتدا به مقایسه دو صفحه اول کتاب الطهارة با عکس چهار نسخه خطی مورد استفاده مصحح محترم می‌پردازیم تا

یرفع الحدث و هو الاثر... کلمه «مطلقاً» که در این عبارت آمده است در چاپ سنگی و نیز برخی از نسخه های خطی کتاب وجود ندارد و معنای روشنی هم بر آن تصور نمی شود؛ چون اگر مقصود این است که آب مطلق در هنگامی که مطلق است و نه مضاف رفع حدث می نماید، این لغو است. زیرا چگونه آب مطلق با وصف اطلاق متوقف است بر مطلق بودن. و آیا توقف شیء علی نفسه صحیح است؟ و اگر مقصود آنست که آب هر حدثی را - چه اکبر و چه اصغر - رفع می نماید، این اولاً نیازی به گفتن ندارد؛ زیرا از عبارت بعدی که فرموده «الوضوء و الغسل» فهمیده می شود. ثانیاً بنا بر این بهتر بود بگوید: «یرفع الحدث» مطلقاً. یعنی کلمه «مطلقاً» را پس از «یرفع الحدث» بیاورد. پس بهتر آن بود که این کلمه در متن آورده نشود و اگر در بعضی از نسخ وجود داشته است تنها در پاورقی به آن اشاره شود.

۱۲- ج ۱، ص ۱۴۷، س ۶: «فاصلة عدمها بناء علی صحتها هنا معارض لمثلها فی الحکم»؛ ولی در چاپ سنگی و نیز برخی نسخ خطی «بمثلها» آمده است و این صحیح است. مخصوصاً که دو سطر قبل نیز گفته است: «معارض بمثله».

۱۳- ج ۱، ص ۱۵۰، س ۱۵: «وعلی الاظهر فی الثانی لاحد الصحیحین - خلافاً لمن شدّ فکراً من ماء و هو ضعیف». این عبارت مربوط به متروحات بتر است که اگر شتر یا گاو در چاه بمیرند و یا خمر در آن ریخته شود مقدار آبی که باید از آن کشیده شود را بیان می کند. متبادر از این عبارت آن است که بنا بر اشهر، که اظهر نیز هست، در «ثور» به جهت یکی از دو خبر صحیح باید یک کر آب چاه را کشید. تنها شخصی که شاذ است با آن مخالفت کرده و آن کلام مشهور ضعیف است. اما این معنا غلط است و این غلط ناشی از عدم دقت در تصحیح عبارت است و عبارت کتاب باید این گونه باشد: «وعلی الاظهر فی الثانی لاحد الصحیحین. خلافاً لمن شدّ فکراً من ماء و هو ضعیف». و کلمه «خلافاً...» باید سرسطر باشد نه آنکه در بین دو خط تیره. و توضیح عبارت آنست که جمله «وعلی الاظهر الاظهر» عطف است بر «بلاخلاف فی الاول و الثالث». یعنی در مرگ شتر و ریختن خمر هیچ مخالفی در مساله وجود ندارد. اما در مساله دوم، یعنی مردن گاو در چاه، اختلاف است و اشهر و اظهر آن است که باید تمام آب آن را به دلیل یکی از دو حدیث صحیح کشید. بله شخصی که شاذ است - یعنی ابن ادریس همانگونه که جامع المقاصد (ج ۱، ص ۱۳۸) نقل کرده - قائل شده که باید یک کر آب از آن کشیده

شود، ولی این قول ضعیف است.

۱۴- ج ۱، ص ۱۶۲، س ۱۰: «(و) کذا ینزح (للفساراة) ان تفسخت» کما فی الخبر او تسلیخت کما فی آخر سبع فیهما». ظاهر این عبارت این است که ضمیر تشبیه در کلمه «فیهما» به تفسیح و تسلیخ برمی گردد. در حالی که این غلط است و ضمیر به دو خبری برمی گردد که ذکر شده اند و صحیح عبارت این است: «... کما فی آخر سبع کما فیهما». و کلمه «کما» از عبارت افتاده است.

۱۵- ج ۱، ص ۱۷۳: «و خصوص الخبر: «من قدر...» در اینجا حرف جر «من» غلط است و باید «عن» باشد؛ زیرا «مستول عنه» است و نه «مستول منه».

۱۶- ج ۱، ص ۱۷۰، س ۱: «من الغسلة الاولى و ما زاد فیها یجب فیہ التعدد». این عبارت اصلاً معنای صحیحی ندارد. و درست همان است که در چاپ سنگی آمده است که: «من الغسلة الاولى و ما زاد فیما یجب فیہ التعدد». یعنی آبی که برای ازاله خبث به کار می رود نجس می گردد مطلقاً؛ چه از غسل اول باشد یا از غسل دوم و سوم، در آن مواردی که تعدد غسل لازم است، مثل ولوغ کلب.

۱۷- ج ۱، ص ۱۹۱، س ۱۰: «و دلیلہ غیره واضح». ضمیر در «غیره» زائد است و دلیلش هم واضح است.

۱۸- ج ۱، ص ۱۹۳، س ۱۳: «و المراد بعدم الجواز بالنسبة الی الاخیر مطلقاً من التحريم قطعاً». مصحح در پاورقی گفته است که عبارت سلیس نیست. در حالی که روشن است که حرف جر «من» زائد است و عبارت نیز سلیس است و مقصود آن است که «مراد از عدم جواز بالنسبه به شرب - بدون تقید به اعتقاد حصول - آن است که قطعاً حرام است».

۱۹- ج ۱، ص ۲۰۴، س ۱۱: «... او ثلاث خشنات من تراب». کلمه «خشنات» معنای صحیحی ندارد و صحیح همان «حیثیات» است که در پاورقی آمده است و باید آن را در متن می آوردند؛ همان گونه که در بعضی از نسخه های معتبر نیز «حیثیات» آمده است.

۲۰- ج ۱، ص ۲۰۶، س ۱۲: «و الاحوط مراعات الجفاف» و صحیح «... مراعاة...» است.

۲۱- ج ۱، ص ۲۰۷، س ۷: «فیطأونه ویصلون علیه» و صحیح «فیطئونه...» است.

۲۲- ج ۱، ص ۲۰۸، س ۶: «تاسیاً بالنبی - صلی الله علیه و آله - و توقیاً منه، و للخبیرین: من فقه الرجل ان یرتاد موضعاً لئوله». در پاورقی «تاسیاً بالنبی» را به حدیث اول از باب ۲۲ از

است: «نقلاً بالمضمون». در حالی که آنچه در متن کتاب آمده است عین حدیث دوم همان باب است و لازم بود به حدیث دوم ارجاع داده می‌شد و دیگر نیازی به «نقلاً بالمضمون» نبود.

۳۲- ج ۱، ص ۲۴۲، س ۷: «بل المفصل حينئذ عين عظم الساق او جزئه». و صحیح «... او جزوه» می‌باشد.

۳۳- ج ۱، ص ۲۵۴، س ۱۳ در بحث عدم استحباب غسل دوم در وضو این عبارت آمده است: «... والصدوق فی الهدایة والامالی». در چاپ سنگی رمز «یه» وجود دارد و این رمز معمولاً برای کتاب من لایحضره الفقیه به کار می‌رود و نه کتاب «الهدایة». گرچه این مطلب در کتاب الهدایة می‌باشد. اما به احتمال قوی مراد من لایحضره الفقیه است. ج ۱، ص ۲۶.

۳۴- ج ۱، ص ۲۶۱، س ۶: «... کیف لا والمیسور لا یسقط بالمعسور كما فی المعبر». مقصود از «المعبر» در این عبارت «حدیث معتبر السند» است و نه کتاب «المعبر فی شرح المختصر»؛ ولی مصحح چون تصور کرده است مقصود کتاب المعبر می‌باشد، ارجاع حدیث را به آن کتاب، ج ۱، ص ۱۶۲ داده است؛ در حالی که این حدیث در کتاب معتبر وجود ندارد.

۳۵- ج ۱، ص ۲۶۴، س ۱۱: «... مضافاً الی الوضوءات البیانیة المتضمنة لاغترافهم- علیهم السلام- و...». این عبارت ناقص است و باید این گونه باشد: «... لاغترافهم- علیهم السلام- بها و...».

۳۶- ج ۱، ص ۲۶۵، در پاورقی شماره ۱ ارجاع حدیث به حدیث ۵ از باب ۲۶ از ابواب وضو داده شده است، با آنکه ظاهراً حدیث دوم آن باب مراد می‌باشد.

۳۷- ج ۱، ص ۲۷۶، س ۹: «وابقائهما علیه...» و صحیح آن است که «وابقائهما علیه...» باشد.

۳۸- ج ۱، ص ۲۸۴، س ۴: «ولیس فی النهی عن التعلیق و مس الخیط الذی هو الکراهة اتفاقاً من المشهور دلالة علی...». چون معمولاً فقهاء می‌گویند: «هل النهی للکراهة ام لا»، نه اینکه «هل النهی الکراهة»، پس عبارت صحیح این است که: «... الذی هو للکراهة اتفاقاً...». و اتفاقاً دنباله عبارت نیز چند شاهد بر همین مدعا دارد.

۳۹- ج ۱، ص ۲۸۴، س ۹: «مع احتمال کون المنهی عنه عن تعلیق ما یمکن فیہ مساورة...». این عبارت هیچ معنای صحیح و روشنی ندارد و عبارت درست همان است که در پاورقی از نسخه «م» نقل کرده است و «ماء» موصوله در جمله «ما یمکن فیہ» خبر «کون» می‌باشد، نه «عن تعلیق»، آن گونه که عبارت متن آن را تداعی می‌کند.

ابواب احکام خلوة وسائل ارجاع داده است و دوباره «للمخبرین» را نیز به همان حدیث اول و نیز حدیث سوم همان باب ارجاع داده است. و این گذشته از تکرار، با خود عبارت متن کتاب نیز توافق ندارد. و صحیح آن است که «تاسیاً بالنبی» را به حدیث دوم آن باب ارجاع می‌داد.

۲۳- ج ۱، ص ۲۱۲، س ۱۶: «(و فی السؤال) المواضع المعدة...» و صحیح «... ای المواضع المعدة...» است همان گونه که در چاپ سنگی و بعضی نسخ خطی نیز وجود دارد.

۲۴- ج ۱، ص ۲۱۲، در پاورقی شماره یک به حدیث شماره دوم از باب ۱۵ ارجاع داده شده است در حالی که حدیث شماره سوم صحیح است.

۲۵- ج ۱، ص ۲۱۹، س ۱: «لاخبار التسمية عند الدخول» در پاورقی به حدیث ۲ از باب ۳ ارجاع داده است در حالی که کلمه «اخبار» جمع است و بهتر بود به باب ۵ از ابواب احکام خلوة ارجاع می‌داد که تمام اخبار این باب مربوط به کراهت کلام در هنگام تخلیه است، مگر ذکر خداوند سبحان.

۲۶- ج ۱، ص ۲۲۰، س ۱۶: «لانه فی وقت العبادة الواجبة المشروطة به» و صحیح «... المشروطة به» است.

۲۷- قطب راوندی یک کتاب به نام «شرح آیات الاحکام» دارد و یک کتاب دیگر به نام «فقه القرآن» که در الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۹۵ بیان شده است. اما مصحح محترم در مواردی که در کتاب ریاض از کتاب «شرح آیات الاحکام» راوندی چیزی نقل شده است به کتاب «فقه القرآن» ارجاع داده است؛ مثلاً در ج ۱، ص ۲۲۴، پاورقی شماره ۴ و نیز در ج ۱، ص ۲۳۲، پاورقی شماره ۵ و ج ۱، ص ۳۹۷، پاورقی شماره ۵.

۲۸- ج ۱، ص ۲۲۶، س ۱۲: «اغسل وجهک و خلل شعر لحتیک». ولی این حدیث در مصادر آن این گونه است: «تغسل وجهک ثلاثاً و تخلل...» و لازم بود که مصحح محترم حدیث را طبق ماخذ آن نقل می‌کرد و در پاورقی به اختلاف نسخ کتاب با مصادر حدیث اشاره می‌نمود و یا لا اقل در پاورقی به وجه صحیح حدیث اشاره می‌کرد و متن را طبق نسخه‌های موجود می‌آورد.

۲۹- ج ۱، ص ۲۴۰، س ۱۶: «... من العظم الثانی...» و صحیح آن است که: «... من العظم الثانی...».

۳۰- ج ۱، ص ۲۴۴، س ۹: «كما فلو زال...» در اینجا بین «كما» و «فلو زال...» باید چیزی از عبارت ساقط شده باشد، ولی هیچ اشاره‌ای به آن نشده است.

۳۱- ج ۱، ص ۲۴۷، در پاورقی شماره ۱۵ حدیث را به حدیث ۱ از باب ۳۵ از ابواب وضو ارجاع داده و سپس گفته

۴۵- ج ۱، ص ۳۰۴، س ۴: «کما يؤمى اليه كلامه فى الاستبصار» و صحیح آن است که: «کما يؤمى ...» (از ماده اوما، يومئ، ايماء).

۴۶- ج ۱، ص ۳۰۷، س ۳: «فبال ولم يستبرأ منه ...» و صحیح آن است که: «فبال ولم يستبرئ منه ...» زیرا هرگاه همزه در آخر کلمه، ماقبل آن متحرك باشد باید آن همزه با حرفی که مناسب با حرکت حرف ماقبل است نوشته شود و این کلمه معلوم است نه مجهول. پس صحیح آن است که: «ولم يستبرئ» باشد.

۴۷- ج ۱، ص ۳۰۸، س ۱۱ در بحث کیفیت استبراء آمده است: «ولا فرق فى التحقيق بين القول بالست مسحات و بين القول بالتسع مسحات كما فى القواعد و الشرائع».

و عن المبسوط و التحرير و عن والد الصدوق الاكتفاء بمسح ما تحت الاثني عشر ثلاثاً. متبادر از این عبارت آن است که قواعد و شرایع قائل به «تسع مسحات» شده اند ولی مبسوط و تحریر و والد صدوق به «مسح ما تحت الاثني عشر ثلاثاً» اکتفا کرده اند.

اما این اشتباه است زیرا مذهب مبسوط و تحریر موافق است با قواعد و شرایع و تنها والد صدوق به مسح ما تحت الاثني عشر ثلاثاً اکتفا نموده است. بنابراین باید عبارت این گونه باشد: «ولا فرق فى التحقيق ... كما فى القواعد و الشرائع و عن المبسوط و التحرير».

و عن والد الصدوق الاكتفاء ...»

۴۸- ج ۱، ص ۳۴۳، س ۴: «الصدق رؤية ثلاثة ايام». در چاپ سنگی و برخی نسخ خطی «الصدق رؤيته ...» می باشد و همین صحیح است.

۴۹- ج ۱، ص ۳۵۱، س ۸: «وان اجتمعت فيها باقى الشرائع» و صحیح آن است که «وان اجتمعت فيهما ...» باشد.

۵۰- ج ۱، ص ۳۵۲، س آخر: «و عن التقي رجوع المضطربة الى نسائها فان فقدت فالى التميز». و صحیح «... فان فقدت فالى التميز» است. چون جمع مؤنث است و نه مفرد مذکر.

۵۱- ج ۱، ص ۳۵۳، س ۴: «... و ما راته بعد ذلك من الحيضة». این عبارت از کتاب مبسوط نقل شده است، ولی عبارت مبسوط این گونه است: «... و ما راته بعد ذلك من الحيضة الثانية». و اصلاً عبارت بدون کلمه «ثانية» ناقص است. و لازم بود مصحح آن را اضافه می کرد و در پاورقی به آن اشاره می نمود.

۵۲- ج ۱، ص ۳۵۳، س ۱۳: «قرءها مثل قرء نساها» و

۴۰- ج ۱، ص ۲۹۲، س ۶: «و خصوص المرسل المنجبر بالشهرة ... و بالادخال فى المعتبرة: فى رجل ياتى اهله ...». ظاهر این عبارت این است که جمله «فى رجل ياتى اهله ...» همان روایت معتبر می باشد. در حالی که عبارت باید این گونه باشد: «و خصوص المرسل-المنجبر بالشهرة ... و بالادخال فى المعتبرة- فى رجل ياتى اهله». چون جمله «فى رجل ياتى اهله» همان خبر مرسل است و نه روایت معتبر و ثانیاً ارجاع روایت معتبری که ملامسه را به ادخال تفسیر نموده است ذکر نکرده اند.

۴۱- ج ۱، ص ۲۹۳، س ۱۱: «(و فى وجوب الغسل بوطء الغلام تردد) ينشأ من الاصل و عدم النص مطلقاً و من دعوى السيد الاجماع على الوجوب». با توجه به آنکه جمله «و السيد على الوجوب» جزء متن کتاب المختصر النافع است، باید عبارت این گونه باشد: «... ينشأ من الاصل و عدم النص مطلقاً (و) من دعوى (السيد) الاجماع (على الوجوب) ...» و در متن المختصر النافع (افست کتابفروشى مصطفوی، ص ۸) آمده است: «و جزم علم الهدى بالوجوب». و این نیز مؤید آن است که «و السيد على الوجوب» جزء متن کتاب است.

۴۲- ج ۱، ص ۲۹۶، س ۴: «والشياء الكد مثل علك الروم و الطراز و نحوه». کلمه «الكد» در اینجا معنای روشنی ندارد و صحیح آن است که «اللكد» باشد و در برخی از نسخه های خطی نیز وجود دارد. در لسان العرب، ج ۳، ص ۳۹۲ آمده است: «الكد بمعنى لصق است». ثانیاً کلمه «الطراز» با زاء معجمه نیز معنای مناسبی ندارد و صحیح آن است که با راء مهمله باشد و در تهذیب ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۳۵۶ نیز با راء مهمله است و در وسائل الشیعه (تحقیق مؤسسه آل البیت، ج ۲، ص ۲۳۹) حدیث را این گونه ضبط کرده اند: «والشياء اللكد مثل علك الروم و الطرب». و در پاورقی نیز عبارت شیخ حر، صاحب وسائل-رحمة الله علیه- را نقل کرده اند که فرموده است در یک نسخه نیز «الطراز» با راء مهمله وجود دارد.

۴۳- ج ۱، ص ۲۹۹، س ۳: «... ملاكفيه»، و صحیح آن است که: «ملء كفيه» باشد. زیرا همزه در آخر کلام اگر ما قبل آن ساکن باشد، تنها و بدون کرسی نوشته می شود؛ مانند کلمه شیء.

۴۴- ج ۱، ص ۳۰۰، س ۲: «والاصل فيه ... الرضوى المصرح بهذا الترتيب فيه». چون در بعضی از نسخه های کتاب روی این عبارت خط کشیده شده است و نیز در کتاب الفقه المنسوب الى الامام الرضا-ع- نیز چنین چیزی وجود ندارد، باید عبارت فوق از متن حذف و در پاورقی به آن اشاره می شد.

و یکی از دو منشا تردید را ذکر کرد و منشا دیگر آن را ذکر نکرده است. و سپس در یک صفحه بعد، یعنی ص ۳۶۹، س ۹، منشا دیگر این تردید را ذکر می کند. بنابراین باید جمله «و من اصالة اشتغال الذمة بالعبادة» سرسطر باشد. و معنای عبارت این می شود که منشا تردید آن است که اصل متقدم می گوید این خون حیض است، ولی اصالة اشتغال ذمه به عبادت می گوید این خون حیض نیست.

۵۹-ج ۱، ص ۳۷۱، س ۹: «و (مع) استمراره و تجاوز (الدم) منها...» ضمیر در «استمراره» به «دم» برمی گردد و روشن است که این عبارت سلیس نیست و صحیح آن است که در بعضی از نسخه های کتاب نیز هست: «و (مع) استمرار (الدم) و تجاوزه عنها...» و بنابراین عبارت بسیار روان و سلیس خواهد بود.

۶۰-ج ۱، ص ۳۷۱، س آخر: «و یومی الیه الخبر» و صحیح آن است که: «و یومی الیه...»

۶۱-ج ۱، ص ۳۷۵، س ۱۰: «(و الا) یستمر بان انقطع علی العاشر فمادونه (قضت الصوم) الذی اتت به فیما بعد ایام الاستظهار ایضاً دون الصلاة التي صلتها فیها». ظاهر این عبارت این است که ضمیر در «فیها» به ایام استظهار برمی گردد و معنایش این است که قضای نمازهایی که در ایام استظهار خوانده است لازم نیست. در حالی که در ص ۳۷۱ فرموده بود: در ایام استظهار باید احتیاط کرده و عبادتش را مطلقاً ترک نماید. و معلوم است که احتیاط به آن است که بعداً آنها را قضا نماید. بنابراین برای آنکه تهافتی بین دو عبارت نباشد، باید عبارت این گونه باشد: «دون الصلاة التي صلتها فیها»، و ضمیر در «فیها» به ما بعد ایام استظهار رجوع می کند و دیگر اشکالی باقی نمی ماند.

۶۲-ج ۱، ص ۳۷۶: «الاخبار الامر بالرجوع...» و صحیح آن است که: «الاخبار الامر بالرجوع...»

۶۳-ج ۱، ص ۳۸۱، در پاورقی شماره ۵ آمده است: «متهی المطلب: کتاب الطهارة فی احکام الحائض، ج ۱، ص ۱۰۴، س ۱۳ لکنه صرح بعدم وجوب الاستظهار». توضیحی که در این پاورقی آمده است و نیز ارجاعی که ذکر کرده کاملاً اشتباه است زیرا بحث در وجوب یا عدم وجوب استظهار نیست، بلکه بحث در آن است که آیا وطی در ایام استظهار حرام است یا نه. و این را باید به متهی المطلب، ج ۱، ص ۱۱۷، س ۴ ارجاع می داد که علامه صریحاً می فرماید در ایام استظهار باید احتیاط نمود. عبارتش این است که: «یجب علیه الامتناع من الوطی وقت الاشتباه كما فی حالة استمرار الدم لان الاجتناب

صحیح آن است که: «قروها...». زیرا این کلمه مبتدا است و مرفوع. و قبلاً بیان شد که همزه مرفوع اگر ماقبل آن ساکن بود باید بر کرسی او، که مناسب بارفع است، نوشته شود.

۵۳-ج ۱، ص ۳۵۸، س ۱۳: «مضافاً الی عدم تکافؤها للاول». چون همزه اگر مکسور و ماقبل آن متحرک باشد باید با کرسی یاء نوشته شود، پس صحیح آن است که: «... عدم تکافؤها...» باشد.

۵۴-ج ۱، ص ۳۶۰، س ۱۰: «لکن فی الخلاف تحييض المبتدئة بسة او سبعة او بثلاثة او عشرة». ولی صحیح آن است که: «... او بثلاثة وعشرة» که کلمه «عشرة» با او است نه با «او»، همان گونه که در کتاب خلاف نیز چنین است. و مقصود آن است که از یک ماه سه روز را حیض قرار دهد و از ماه دیگر ده روز را. و شاهدش آن است که در ص ۳۵۸ نیز فرمود: «یتحیضان (ثلاثة من شهر و عشرة من) شهر (آخر) فی جميع الادوار للموثق... وعن الخلاف الاجماع علی روايته».

۵۵-ج ۱، ص ۳۶۰، س ۱۱: «القطع بتخيير المبتدئة بين السبعة والثلاثة والعشرة». ولی صحیح آن است که: «... السبعة او الثلاثة...» زیرا «او» برای تخییر بین دو چیز است و نه سه چیز. علاوه بر آنکه با توجه به آنچه در اشکال قبلی گذشت نیز روشن است که مراد همین چیزی است که ما گفتیم.

۵۶-ج ۱، ص ۳۶۴، س ۲: «و تظهر الفائدة فی الجلوس لرؤية الدم فی الثالث. ولو تغایر الوقت...» و صحیح آن است که «و او» زائد است و عبارت باید اینگونه باشد: «... فی الثالث لو تغایر...» زیرا «لو» استینافیه نیست، بلکه «لو تغایر» خبر بر «و تظهر الفائدة» است و به تعبیر دقیق ادبی «و تظهر الفائدة» جواب شرط است که بر حرف شرط و فعل شرط مقدم شده است. گذشته از آنکه در برخی از نسخه های خطی کتاب نیز این «و او» وجود ندارد.

۵۷-ج ۱، ص ۳۶۷، س ۱۱: «فانه ربما یعجل لها الوقت». در برخی از نسخه های کتاب و نیز در همه مصادر حدیث «فانه ربما یعجل بها الوقت» است و ظاهراً همین مناسبتر است.

۵۸-ج ۱، ص ۳۶۹، س ۹: «ولیس كما توهم من الاختصاص بالاول و من اصالة اشتغال الذمة بالعبادة...». متبادر از این عبارات آن است که این توهم دارای دو قسمت است: اول اختصاص به اول، یعنی آنچه متصف به صفت حیض است، دوم اصل اشتغال ذمه به عبادت. ولی این ناشی از عدم دقت در تصحیح کتاب است. زیرا در ص ۳۶۸، س ۸ فرمود: «(وفی) تحييض... (تردد) ينشا من الاصل المتقدم...»

۱۱ به ۱۰ تبدیل شود.

۶۷- ج ۱، ص ۳۹۷، س ۲ در بحث از آیه شریفه «ولا تقرّبوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن» آمده است: «و لایتافیة القراءة بالتشدید اما لمجییء «یفعل» بمعنی «فعل»...» و صحیح آن است که: «... اما لمجییء «تَفَعَّل»...» که باب تَفَعَّل است و مناسب با ذیل آیه است. و یا لا اقل باب افتعال را بیاورد تا با «حتی یطهرن» مناسب باشد.

۶۸- ج ۱، ص ۴۰۳، س ۱۴: «کم حد الذی یغسل به المیت». ولی در همه مصادر حدیث این گونه است: «کم حد الماء الذی یغسل به...» و باید حدیث را طبق ماخذ آن نقل می کردند و در حاشیه به آن اشاره می نمودند. و معنی حدیث نیز آن گونه که در متن آمده خیلی روشن نیست.

۶۹- ج ۲، ص ۱۱۰، س ۲: «ولیس فی الاربعة الاوّل ذکر الثالث». کلمه «اوّل» غلط است و باید «اوّل» باشد.

۷۰- ج ۲، ص ۱۱۰، س ۵: در بحث صفات خون استحاضه آمده است: «کالشیخ فی النهایة والاقتصاد والمبسوط والخلاف و فی الفقیه عن الرسالة و...». ولی این مطالب در کتاب خلاف، ج ۱، ص ۲۳۰ وجود ندارد، گرچه مصحح به آن ارجاع داده است. بنابراین به احتمال قوی رمز «ق» به معنی صدوق با رمز «ف» به معنی کتاب خلاف اشتباه شده است و عبارت صحیح آن است که گفته شود: «والمبسوط والصدوق فی الفقیه عن الرسالة و...» مخصوصاً که «ف» و «ق» شبیه یکدیگر نیز هستند.

۷۱- ج ۲، ص ۱۱۷، س ۳: «ثم ان وجوب الغسل للصباح مشروط بالنقب قبله و مع عدمه له حکمه نعم: معه بعده یجب الغسل للظهرین او العشاءین ایضاً اذا استمر الیهما او حدث قبلهما کالصحیح من الیوم الاخر اذا استمر الیه او حدث قبله...» جمله «کالصحیح من الیوم الاخر» اصلاً معنای درستی ندارد و بلا تردید باید «کالصبح من الیوم الاخر» باشد؛ چون مقصود وجوب غسل است برای صبح روز دیگر، اگر خون استمرار داشت. ضمناً کلمه «العشاءین» باید به صورت «العشاءین» نوشته شود. زیرا همزه متوسطه اگر مفتوح بود و پس از الف قرار گرفت به تنهایی نوشته می شود و نیازی به کرسی ندارد.

۷۲- ج ۲، ص ۱۱۹، س ۵: «کما تدل علیه خبر الصحاف» و صحیح «کما یدل علیه...» است.

۷۳- ج ۲، ص ۱۲۲، س ۱۱: «و تنظف...» در فقه رضوی و نیز در کتابهای لغت «تنظف» آمده و همین صحیح است.

۷۴- ج ۲، ص ۱۲۳، س ۱۳: «لخصوص الوطی». چون

حالة الحيض واجب والوطی حالة الطهر مباح فیحتاط بتغلیب الحرام لان الباب باب الفروج». و بنابراین توضیحی که در پاورقی آمده، بیراهه است.

۶۴- نسبت به کتاب «تلخیص المرام» عبارتهای متفاوتی آمده است: مثلاً در ج ۱، ص ۳۳۱ در پاورقی می گوید: «نقله عنه الفاضل الهندی فی کشف اللثام کتاب الطهارة فی دم المیض [کذا] و احکامه ج ۱، ص ۸۶، س ۲۶». و در همان جلد، ص ۳۳۶، در پاورقی شماره ۵ می گوید: «لایوجد لدینا». و در جلد دوم کتاب از نسخه خطی کتاب «تلخیص المرام» استفاده کرده است؛ مانند ص ۱۸۲ پاورقی شماره ۳ که می گوید: «تلخیص المرام کتاب الطهارة غسل الاموات ص ۶ (مخطوط)». و بهتر بود برای یکنواختی کتاب، تمام اقوالی که از کتاب تلخیص نقل شده است یا از کشف اللثام نقل شوند و یا همه آنها از نسخه خطی کتاب.

۶۵- ج ۱، ص ۳۸۴، س ۷: «کروایة داود بن فرقد المقيدة هی کالرضوی بغيرها من المعتبرة». ظاهر این عبارت آن است که کلمه «المقيدة» به صیغه اسم مفعول بوده و معنایش آن است که روایت داود بن فرقد مانند روایت رضوی مطلق است، اما به سبب سایر روایات مقید می شوند. در حالی که این کاملاً عکس مقصود است و صحیح آن است که کلمه «المقيدة» به صیغه اسم فاعل است و کلمه «بغيرها» نیز غلط است و باید «لغيرها» باشد و مؤلف کتاب می گوید: روایت داود بن فرقد مثل روایت رضوی مقید سایر روایات هستند. زیرا «حدیث حسن» که به آن اشاره شده است مطلق است و می گوید باید یک دینار صدقه دهد ولی به اول یا وسط یا آخر ایام حیض اشاره ای نکرده است. اما روایت داود بن فرقد می گوید اگر در اول آن بود یک دینار و اگر در وسط آن نصف دینار و اگر در آخر آن بود ربع دینار باید بدهد. پس این روایت باید آن حدیث حسن را تقیید نماید.

۶۶- ج ۱، ص ۳۹۳، س ۱۴ در بحث کراهت استمتاع از حائض این عبارت آمده است: «لظواهر المعتبرة کالصحیح: فی الحائض ما یحل لزوجها؟ قال تترز بازار الی الرکتین و تخرج ساقیها و له ما فوق الازار. و مثله الموثق و غیره». مؤلف کتاب در اینجا خواسته است که حدیث صحیح را نقل نماید و سپس فرموده حدیث موثق نیز مانند آن است بنابراین باید عبارت این گونه باشد: «... الی الرکتین و تخرج سرتها ثم له ما فوق الازار...» و این موافق با عبارت حدیث صحیح می باشد، اما آن گونه که مصحح در کتاب آورده، مطابق است با موثق و نه صحیح. و بنابراین پاورقی شماره ۱۰ باید به شماره ۱۱ و شماره

این کلمه مهموز است و نه ناقص یائی، باید به صورت «الوطء» نوشته شود و همزه در آخر کلمه اگر ماقبل آن ساکن بود تنها نوشته می شود.

۷۵-ج ۲، ص ۱۲۴، س ۱: «نهاية الاحكام» که صحیح «نهاية الإحكام» است.

۷۶-ج ۲، ص ۱۲۶، س ۸: «و هي تمخص» با صاد مهمله ضبط شده، ولی در مصادر حدیث «تمخص» با ضاد معجمه آمده و همین صحیح است. زیرا از ماده مَخَضٌ و مخاض است.

۷۷-ج ۲، ص ۱۲۸، س ۴: «و حیث لا اجماع محکی هنا». کلمه «محکی» چون صفت بر «اجماع» واقع شده است باید منصوب باشد (محکياً).

۷۸-ج ۲، ص ۱۳۰، س ۹: «لعدم امکان المصیر الى القول بالعشرة مطلقاً لو وجد القائل به». چون کلمه «لو» در این عبارت وصلیه است باید با واو باشد: «ولو وجد...».

۷۹-ج ۲، ص ۱۳۰، س ۱۴: «كالمروى فى العلل و العیون». متبادر از این عبارت این است که یک حدیث است که در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است.

در حالی که دو روایت است و عبارت صحیح این است که: «كالمرویین فى العلل و العیون». و در بعضی از نسخ خطی نیز به صورت تشبیه آمده است و عجیب آن است که در یک پاورقی ارجاع حدیث را از علل و عیون ذکر کرده است، در حالی که باید در دو حاشیه ذکر می کرد تا موجب اشتباه نشود.

۸۰-ج ۲، ص ۱۳۳، س ۸: «على احتمال قوى الأان الاقوى منها...» چون ضمیر به «احتمال» برمی گردد، باید عبارت این گونه باشد «... الا ان الاقوى منه...».

۸۱-ج ۲، ص ۱۵۲، س ۸: در بحث غسل میت در کتاب آمده است: «و یجب ان یکون کل من الاغسال (مرتباً) للاعضاء». در این عبارت کلمه «کل» اسم بر «یکون» می باشد و «مرتباً» خیر آن است. اما به هر حال چه آنکه «مرتباً» به صیغه اسم فاعل یا اسم مفعول خوانده شود، هیچ معنای صحیحی نخواهد داشت و صحیح همان است که در چاپ سنگی آمده است که: «و یجب ان یکون فى کل غسل من الاغسال (مرتباً) للاعضاء». و اسم «یکون» ضمیری است که به شخص غاسل (غسل دهنده) برمی گردد.

۸۲-ج ۲، ص ۱۵۵، س ۵: «التوضأ». همزه ای که در آخر کلمه است اگر ماقبل آن متحرك بود باید با حرفی که مناسب با حرکت ما قبل است نوشته شود؛ پس لازم بود «التوضوء» نوشته شود.

۸۳-ج ۲، ص ۱۶۷، س ۳: «هل يجوز ان يغسل الميت و ماء...» و صحیح آن است که «و ماؤه» نوشته شود. زیرا «ماؤه» در این عبارت مبتدا و مرفوع است و خبر آن کلمه «یدخل» الی بشر کنیف است.

۸۴-ج ۲، ص ۱۸۶، س ۱۰: «و عن الشيخ فى التبیان: انها فتاة...» و صحیح «فتات» است.

۸۵-ج ۲، ص ۱۹۹، س ۱۳: «مما یلی الساقی». ولی در چاپ سنگی و نیز در مصادر حدیث «مما یلی الساق» است و علتش نیز روشن است.

۸۶-ج ۲، ص ۲۰۵، س ۶: «و فى الخبر رایت محمد بن جعفر علیه السلام». محمد بن جعفر کیست؟ تردیدی نیست که صحیح آن «جعفر بن محمد علیه السلام» است.

۸۷-ج ۲، ص ۲۰۶، س ۱: «و لعله للخبر المتقدم او المتسفیضة» و صحیح آن است که «و لعله للخبر المتقدم او للمتسفیضة»... همان گونه که در برخی از نسخه های خطی وجود دارد. و مقصود همان حدیثی است که در ص ۲۰۵، س ۳ نقل شده بود که اولین روایت از روایات مستفیضة است.

۸۸-ج ۲، ص ۲۰۹، س ۷: «عمل المسلمین» و صحیح آن است که: «و عمل المسلمین»؛ زیرا عمل مسلمین دلیل دیگری است، نه اینکه عمل مسلمین همان تاسی به پیامبر است.

۸۹-ج ۲، ص ۲۱۳، س ۱۲: «و فى الخبرین: من احب ان یمشی مشی الكرام الکاتبین فالیمش جنبی السیر». در بعضی از نسخه های خطی «و فى الخبر: من احب...» به صورت مفرد است نه تشبیه و به احتمال قوی همین صحیح است. زیرا یک حدیث است و نه دو حدیث. و اما حدیثی که در پاورقی به فقه رضوی ارجاع داده شده است، صراحتی ندارد. ضمناً کلمه «فالیمش» غلط است و صحیح آن است که به صورت امر غایب (فالیمش) نوشته شود.

۹۰-ج ۲، ص ۲۴۳، س ۵: «للخبر «على الزوج كفن امراته» و نحوه المرسل فى النهایة». در چاپ سنگی این طور آمده است: «... و نحوه المرسل فى یه» و مقصود از رمز «یه» کتاب من لایحضره الفقیه است و نه کتاب نهایة الاحکام. زیرا روایتی که در کتاب نهایة الاحکام نقل شده است همان حدیث قبلی است که مرسل نمی باشد. اما در فقیه روایتی مرسل نقل شده که شبیه حدیث قبلی است. ولی مصحح در پاورقی به کتاب نهایة الاحکام ارجاع داده است!

۹۱-ج ۲، ص ۲۵۱، س ۸: «... و بهذه العبارة عبرت قدس سره- فى الفقیه». و صحیح آن است که در چاپ سنگی آمده

ضبط شده است: «... فاغسله ان عرفت موضعه و ان لم تعرف موضعه فاغسله كله و ان صليت فيه ...» و چون حدیث دارای تفصیل است، لازم بود که حدیث را طبق مصادر آن نقل می کردند و یا لااقل در پاورقی به آن اشاره می نمودند.

۱۰۲- ج ۲، ص ۳۷۱، س ۱۱: «... ضعيفة اجمع عن المكافئة ...» کلمه «المکافئة» چون مصدر است و نه اسم فاعل، باید به صورت «المکافاة» نوشته شود.

۱۰۳- ج ۲، ص ۳۸۲، س ۱۲: «... اغسل ثوبی حتی تبرء». همزه در آخر کلمه اگر ماقبل آن متحرک است باید طبق حرکت ماقبل نوشته شود: «حتی تبرأ». و در همان صفحه، سطر ۶ همین کلمه را به صورت «الی ان یبرأ» نوشته اند که صحیح است.

۱۰۴- ج ۲، ص ۳۸۳، س ۲: «مضافا الی ظهور التقييد بعدم الانقطاع الأشعار بكون ...». در چاپ سنگی عبارت این گونه است: «... والأشعار بكون ...» و همین صحیح است. زیرا این عبارت می گوید دو چیز از روایات به دست می آید: یکی ظهور تقييد و دوم اشعار به آنکه علت عفو همان جرح است.

۱۰۵- ج ۲، ص ۳۸۶، س ۱۰: «فان الكبيرة تثنائي الصلاة فيه قطعاً». و صحیح آن است که «... الصلاة فيها قطعاً».

۱۰۶- ج ۲، ص ۳۹۴، س آخر: «بل عليه الاجماع عن المعتبر والنهاية». با توجه به آنکه این اجماع در کتاب نهاییه پیدا نمی شود و در نسخه «م» و «ق» نیز این کلمه وجود نداشته است، پس بهتر بود کلمه «والنهاية» را اصلاً در متن نمی آوردند و تنها در پاورقی به آن اشاره می کردند.

۱۰۷- ج ۲، ص ۴۰۸، س ۳: «فان شيئاً من ذلك لا يكافؤ الشهرة». قبلاً گفتیم که همزه در آخر کلمه باید با حرف مناسب حرکت ماقبل نوشته شود؛ پس لازم بود نوشته شود: «لا يكافئ».

۱۰۸- ج ۲، ص ۴۱۴، س ۱۲: «عن الجص يطبخ بالعدرة ایصلح به المسجد؟» در مصادر حدیث و نیز در بعضی از نسخه های خطی کتاب حدیث این گونه نقل شده است: «... ایصلح ان یجصص به المسجد؟» و این از نظر معنی نیز مناسبتر است.

۱۰۹- ج ۲، ص ۴۱۵، س ۱۶: «والاحوط مراعات اصالة النجاسة» و صحیح «... مراعاة ...» است.

۱۱۰- ج ۲، ص ۴۱۶، س ۱: «فقد خلت عن المعارض زائد علی اصالة الطهارة و يجب الرجوع فيما تعارض فيه الی اصالة الطهارة العامة». در این عبارت تناقض آشکاری وجود

است «... عبره الصدوق - قدس سره - فی الفقیه».

۹۲- ج ۲، ص ۲۵۷، س ۸: «المروية فی النكاح فی باب ...» در بعضی از نسخه ها این گونه است: «المروية فی الکافی فی النکاح ...» و همین صحیح است.

۹۳- ج ۲، ص ۲۷۷، س ۲: «و یؤیده مساوات ...» چون این کلمه مصدر است و نه جمع مؤنث، پس باید این طور ضبط شود: «و یؤیده مساواة ...».

۹۴- ج ۲، ص ۲۸۵، س ۹: «فقال ان لی جيراناً يتغنين و یضربن بالعود». رجوع ضمیر جمع مؤنث به کلمه «جیران» صحیح نیست. و صحیح همان است که در مصادر حدیث و نیز در بعضی از نسخه های خطی کتاب وجود دارد: «ان لی جیراناً و لهم جوار يتغنين ...».

۹۵- ج ۲، ص ۲۹۶، س ۱۱: «کالصحاح و المجمعل و المفصل و المقائیس ...» نام صحیح این کتاب «مقایس» است.

۹۶- ج ۲، ص ۳۱۵، س ۹: «واشهر الروایتین ایضاً اختصاص المسح بظاهر الکفین من الزندین ...». در اینجا عبارت متن با شرح خلط شده است و کلمه «و بظاهر الکفین» عبارت المختصر النافع است. بنابراین باید با علامت، شرح و متن را از یکدیگر جدا می نمودند. به این صورت: «(و) اشهر الروایتین ایضاً اختصاص المسح (بظاهر الکفین) من الزندین».

۹۷- ج ۲، ص ۳۲۴، س آخر: «مبتدء» این کلمه اگر اسم فاعل باشد، باید «مبتدئاً» نوشته شود و اگر اسم مفعول است «مبتدءاً».

۹۸- ج ۲، ص ۳۳۳، س آخر: «والعلامة فی جملة من کتب» و صحیح آن است که «... فی جملة من کتبه».

۹۹- ج ۲، ص ۳۵۲، س ۵: «بالاضافة الی لزوم الغسل بمسه لا الغسل». ولی در بعضی از نسخه های معتبر این گونه است «... الی لزوم الاغتسال بمسه لا الغسل». و این عبارت بهتر است. زیرا با این عبارت، «اغتسال» با «غسل» اشتباه نمی شود. اما این گونه که الآن در کتاب آمده است، اشتباه می شوند و لذا لازم بود که ضمه غین «غسل» را در اول و فتحة آن را در دوم قرار می دادند.

۱۰۰- ج ۲، ص ۳۶۰، س ۱۰: «... فان احب دینکم الی الله تعالی الحنیفة السهلة». و صحیح آن است که «... الحنیفة السهلة» باشد.

۱۰۱- ج ۲، ص ۳۶۲، س ۶: «والصحيح: اذا اصاب ثوبک خمر او نبیذ یعنی المسکر فاغسله كله و ان صليت فيه فاعد صلاتک». در یک نسخه خطی و نیز در وسائل، حدیث این گونه

اعلام، اماکن و بلدان، فرق و مذاهب، مصادر مقدمه قرار داده شده است و سپس به فهرستهای مختلف جلد اول کتاب پرداخته است. و در پایان جلد دوم نیز همان فهرستها به ضمیمه فهرست اسما معصومین-علیهم السلام- وجود دارد. هدف اصلی از نگارش فهرست آسان کردن مراجعه به کتاب است و اگر کتابی دارای چند جلد بود و هر جلد آن دارای فهرستهای جداگانه، این برخلاف هدف اصلی از تنظیم فهرست است. زیرا مراجعه کننده باید برای پیدا کردن مطلب مورد نظر خود به همه مجلدات کتاب مراجعه نماید. و لذا بهتر است همه فهرستها را در یک مجلد مستقل قرار داد و تنها فهرست مطالب هر جلد را در همان جلد آورد.

در پایان به این نکته توجه می دهیم که وقتی محمود محمد شاکر کتاب «طبقات فحول الشعراء» را تصحیح و در سال ۱۹۵۲ میلادی منتشر نمود، دو نسخه خطی دیگری از همان کتاب به دستش رسید و لذا دوباره همان کتاب را تصحیح نمود و گفت کسی به چاپ اول آن اعتماد نکند: «فانا لاجل لاحد من اهل العلم ان يعتمد بعد اليوم على هذه الطبعة الاولى من طبقات فحول الشعراء» مخافة ان يقع بي في زلل لا ارضاه له و اضرع الي كل من نقل عن هذه الطبعة شيئاً في كتاب -سواء كان نسبة الي أو لم ينسبه- ان يرجعه على هذه الطبعة الجديدة من الطبقات لينفي عن نفسه و عمله العيب الذي احتملت انا وحدى وزره».

(طبقات فحول الشعراء، ج ۱، ص ۶۹، ۷۰).

بنابراین ضرورت دارد که این کتاب گرانقدر با نسخ اصیل و معتبر دیگری که وجود دارد مقابله شده و بار دیگر با دقت بیشتری تصحیح شود و قواعد و علامتهای ویراستاری مراعات شود که این به بهتر فهمیدن متن کتاب بسیار کمک می کند. اما در چاپ کتاب حاضر دیدیم که بسیاری از موارد مراعات نکردن سرسطر و پراکنش یا گیومه، موجب ابهام و گنگی کتاب شده اند. در اینجا توجه به این نکته لازم است که آنچه ذکر شد استقصای کامل موارد نقص تصحیح جدید کتاب ریاض نبود و اشکالات فراوان دیگری نیز بود که شبیه به آنچه ذکر شد می باشند و لذا از ذکر آنها خودداری شد.

در پایان بار دیگر از زحمات فراوان مصحح محترم و نیز مسؤولان دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، در تصحیح و چاپ این کتاب و نیز سایر کتابهای ارزشمند فقهی، که بزرگترین میراث فقهای بزرگ اسلام می باشند، تقدیر و تشکر نموده توفیق بیشتر آنان را از خدای بزرگ خواهانیم.



دارد. زیرا ظاهر عبارت آن است که براءة یقینی معارضی جز اصالة الطهارة ندارد، اما در بعضی از نسخه های کتاب عبارت این گونه است: «فقد خلت عن المعارض زائداً علی اصالة النجاسة اصالة الطهارة و يجب الرجوع...» و این صحیح است و معنای عبارت این است که: «اصالة الطهارة (استصحاب طهارة) هیچ معارضی ندارد مگر اصالة النجاسة (استصحاب نجاست) و وقتی این دو اصل تعارض کردند رجوع می شود به اصالة الطهارة عامه.

۱۱۱- ج ۲، ص ۳۶۹، س ۱۶: «لم نعر علی فتوی ایه بعد الفحص فی مضانه!! و صحیح... فی مظانه» است.

۱۱۲- متن احادیث در این کتاب تابع هیچ قانونی نیست؛ گاهی در گیومه آمده و گاهی بدون گیومه. رجوع شود به ج ۲، ص ۴۱۷).

۱۱۳- در استخراج اقوال از یک چاپ یک کتاب استفاده نشده است. مثلاً در جلد اول از کتاب نهاییه شیخ طوسی-رضوان الله علیه- که مستقلاً چاپ شده استفاده شده است. (مانند ص ۱۵۹ و ۱۶۷) اما در جلد دوم از کتاب «النهایه و نکتهها» که چاپ دیگر آن کتاب است (مانند ص ۳۷۹ و ۳۴۹ و ۳۰۷) و نیز در جلد اول از چاپ سنگی کتاب مدارك الاحکام استفاده شده است (مانند ص ۱۵۸ و ۱۶۶) و در جلد دوم از چاپ جدید آن (مانند ص ۲۰۸ و ۲۰۱).

۱۱۴- در استخراج اقوال اهل سنت از روش واحدی پیروی نشده است. مثلاً در ج ۱، ص ۳۱۴ به کتاب خلاف شیخ ارجاع داده شده و در ص ۱۴۶ و ۱۴۸ و ۲۴۱ اصلاً استخراج نشده است و در ص ۱۳۲ و ۳۸۳ از کتابهای خود اهل سنت استخراج شده است.

۱۱۵- در استخراج اقوال گاهی به صورت صیغه متکلم و حده سخن گفته شده است: «لم اجده». (ج ۱، ص ۱۵۳، پاورقی شماره ۵ و ص ۲۱۸، پاورقی شماره ۵ و ص ۲۷۱ پاورقی شماره ۵ و ص ۲۱۴، پاورقی شماره ۸). و گاهی به صورت متکلم مع الغیر: «لم نعر». (ج ۱، ص ۲۶۴، پاورقی شماره ۳ و ص ۲۶۸، پاورقی شماره ۱ و ص ۲۲۶، پاورقی شماره ۶ و ص ۳۵۹، پاورقی شماره ۲).

۱۱۶- در ج ۱، ص ۲۶۶ در پاورقی شماره ۱ و ۹ یک حدیث دوبار استخراج شده است، در حالی که وجهی ندارد و تنها باید یک بار استخراج می شد و در سایر موارد به آن ارجاع داده می شد.

۱۱۷- در پایان جلد اول کتاب ابتدا چهار فهرست برای